

سنخ‌شناسی نخبه‌گرایی مطبوعات ایران در اواخر دوره قاجار

داود آقارفعی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی. تهران، ونک، حقانی، ساختمان آرشیو ملی، طبقه دوم.

d-agharafii@nlai.iragharafid@gmail.com / ۰۹۱۲۵۲۲۷۵۱۶

چکیده	اطلاعات مقاله
نخبه‌گرایی یکی از رویکردهایی است که در بطن خود طرفدار استبداد و مخالف شیوه‌های حکومتی نظارت‌محور و مردمی نظیر مشروطه است. فرض اصلی این مقال بر این اصل استوار است که به نظر می‌رسد در اواخر دوره قاجار و شروع زمزمه‌ها و حرکات سیاسی به‌منظور تغییر سلطنت و روی کار آمدن رضاشاه، از پیش از کودتای سال ۱۲۹۹ تا آغاز سلطنت وی، برخی مطبوعات رویکردی نخبه‌گرایانه در پیش گرفتند و طرفدار یک مصلح مقتدر شدند. بر این اساس، مقاله دارای یک سؤال اصلی است: ریشه‌های رویکرد نخبه‌گرای مطبوعات ایران که منتج به حمایت از کودتای ۱۲۹۹ و در نهایت برقراری حکومت رضاشاه شد چه بود؟ نتایج بررسی‌ها نشان داد که آشفتگی‌ها و بحران‌های سیاسی و اجتماعی نظیر امضاء قرارداد ۱۹۱۹، مشکلات اجتماعی و اقتصادی و تغییر در ماهیت روزنامه‌نگاری و ارتباطات از جمله دلایل اصلی رویکرد نخبه‌گرای مطبوعات در سال‌های منتهی به کودتا هست و روزنامه‌نگارانی که به آمدن یک مصلح مقتدر و یا دیکتاتوری منور گرایش یافتند. نوشتار پیش‌روی با رویکردی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای-اسنادی در صدد است تا نقش نگاه نخبه‌گرای مطبوعات را بر روی کار آمدن رضاشاه بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی سیاسی مورد سنجش و تبیین قرار دهد.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶ کلیدواژه‌ها: ایران، رضاشاه، مطبوعات نخبه‌گرایی سیاسی، روزنامه‌نگاری دوره قاجار



مقدمه:

اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور ایران به اذعان بسیاری از مورخین و پژوهشگران مباحث اجتماعی در سال‌های منتهی به کودتای سال ۱۲۹۹ بسیار آشفته و پر التهاب بود. (مکی، ۱۳۲۳؛ صفایی، ۱۳۵۳؛ پیر دیگارد، ۱۳۷۸؛ کسروی، ۱۳۸۵؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۱).^۱ ایران در این سال‌ها با مشکلات داخلی و تنش‌های بین‌المللی بسیاری مواجه بود و هر کدام از این مشکلات نیز به نحوی از انحاء بر تضعیف قدرت حکومت مرکزی و ساختار حکمرانی در ایران مؤثر بودند. به‌واقع، فقدان اقتدار مرکزی باعث ایجاد هرج و مرج، فقر، گسست اجتماعی و ناامنی بسیاری شده و زندگی مردم و حتی نخبگان را نیز متأثر از خود ساخته و کام توده مردم را نیز تلخ کرده بود. بر سر کار آمدن دولت‌های متعدد و شکست خوردن فوری آن‌ها در سامان دادن به اوضاع جامعه در بعد از انقلاب مشروطه این پیام را می‌رساند که تغییر دولت نیز نمی‌تواند مرهمی بر درد آشفته‌گی و هرج و مرج کشور باشد. سلسله اتفاقات این‌چنینی برخی از روشنفکران و روزنامه‌نگاران را بر این اندیشه فرو برد که طرحی نو و اساسی دراندازند و فکری دگر نمایند تا کشور از آسیب‌های بیشتر مصون بماند. این گرایش که البته فقط بخشی از جهت‌گیری‌های سیاسی و فکری مطبوعات آن روز را نمایندگی می‌کرد، موجب شد تا استقبال از فردی که بتواند قهرمانانه کار کشور را به تعالی رهنمون کند و نقطه پایانی بر آشوب‌ها و نابسامانی‌ها گذارد فزونی یابد. تا آن‌جا که حتی از کودتا نیز توسط این گروه استقبال شد و در مدح و ثنای آن و عاملانش بسیار گفتند و در نهایت کشور را در یک تناقض تاریخی نهادند. این تناقض جلوه خود را در تجمیع ماهیت دموکراسی‌خواهی نثریات و علاقه به یک مستبد خیرخواه، عیان ساخت.

بیان مسئله

از آن‌جا که روند قدرت یافتن رضاشاه، از زمان وقوع کودتای ۱۲۹۹ آغاز شد، بنابراین پرداختن به این مسئله و نسبتش با ماهیت تأسیس مطبوعات خلی از فایده نیست. چنان‌که در فرهنگ‌ها و دانش‌نامه‌ها آمده است، «کودتا» به‌عنوان طغیان عده‌ای قلیل

^۱. با توجه به پرداخت کلی به موضوع در منابع مورد اشاره درباره اوضاع ایران در زمان مشروطه، نقل منابع به‌صورت غیرمستقیم غیرمستقیم و بدون ذکر شماره صفحه صورت گرفته است.

علیه حکومت مستقر افاده معنی دارد که در این میان می‌بایست تسلط بر تمام یا بخشی از قوای نظامی در دستور کار کودتاچیان بوده باشد.^۱ واژه کودتا در افکار عامه نیز معنی چندان مثبتی متبادر نمی‌کند و در بطن خود تلقین و تفسیر بر اعمال درجه‌ای از خشونت و خودکامگی به‌همراه دارد. در مقابل، از مطبوعات و به‌ویژه مطبوعات آزاد^۲ به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد شده است^۳ و به‌طور ذاتی در تقابل با رویکردهای اقتدارطلبانه‌ای نظیر کودتا قرار می‌گیرد. روزنامه‌ها به‌طور عام، منادی آزادی‌خواهی و مدنیت هستند و تنویر افکار عمومی را بر عهده دارند. روزنامه‌ها زمانی شهرت یافتند و مردم پسند شدند که به مسائل مهم اجتماعی و سیاسی پرداختند. این روند از زمان چاپ کتاب‌های خبری^۴ از سال ۱۶۴۱ م. آغاز شد (جودا^۵، ۲۰۰۵: ۲۲). در طول تاریخ، روزنامه‌ها جانبدارترین نوع رسانه بوده است و اغلب در مالکیت کسانی قرار داشته که می‌خواستند نظرات سیاسی خود را تبلیغ کنند. همچنان که ملت‌ها از نظام‌های سلطنتی به سمت رژیم‌های اشرافی و سپس دموکراسی‌های باز حرکت می‌کردند، روزنامه‌ها به‌عنوان به‌عنوان نخستین رسانه‌های عمومی که نفوذی عظیم داشتند به نخستین میدان‌های نبرد در عرصه سانسور اخلاقی و سیاسی بدل شدند (پری، ۱۳۹۴: ۲۳۶). در طول تاریخ رسانه‌ها این روزنامه‌ها بودند که نقشی اساسی در گرایش مردم به آزادی بیان ایفا کردند (مک‌کویل، ۱۳۸۲: ۳۱). اما در حول و حوش کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، تلاشی را از سوی برخی جریان‌های مطبوعاتی شاهد هستیم که در تاریخ معاصر به‌نوعی، بی‌نظیر تلقی می‌شود و آن هم حمایت از برقراری یک نظام استبدادی و نخبه‌گرا به بهانه

^۱. برای مثال ن. ک: فرهنگ لغات کمبریج به آدرس اینترنتی:

<https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/coup>

^۲. در دوره کوتاهی بعد از وقوع مشروطیت در ایران نیز روزنامه‌هایی با عنوان چاپ شده «آزاد» به چاپ می‌رسید که از بازرینی و تیغ سانسور در امان بودند.

^۳. مفهومی از که ادmond برک (۱۷۲۹-۱۷۹۷)، نظریه‌پرداز فلسفه سیاسی بریتانیایی. سه رکن دیگر که بر بریتانیای آن زمان تسلط داشتند عبارت بودند از: کلیسا، اشراف و مجلس عوام. بنابراین از نظر برک تا مطبوعات آزاد نباشند، دموکراسی معنی چندان پیدا نمی‌کند و این مطبوعات هستند که می‌توانند به‌مثابه افسار و کنترلی بر ارکان دیگر لحاظ شوند و بدون آن دموکراسی عقیم است. از این مفهوم به‌نسبت وضعیت موجود دموکراسی در سزمین‌های دیگر نیز استفاده می‌شود و آن را مفهومی در کنار سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه قرار می‌دهند.

^۴. News books

^۵. Joda

ورشکستگی نظام مشروطه و برقراری نظم و حرکت به سمت توسعه است.^۱ در تاریخ معاصر ایران نیز مطبوعات با وجود آن که با موانع بسیاری از جمله «مسئله دسترسی» عموم کشور، سانسور، بی‌سوادی اکثر جامعه ایرانی و جز این‌ها مواجه بود، اما تأثیر بسیاری بر اوضاع سیاسی و اجتماعی و شکل‌دهی به افکار عمومی داشته‌اند. در ماجرای کودتای ۱۲۹۹ نیز همین تأثیرگذاری را شاهد هستیم. در واقع در کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ عده‌ای نظامی در قامت افسران قزاق علیه دولت مرکزی شوریدند تا از قبل چنین اقدامی انتظام و قانون تحصیل شده از تحولات مشروطیت را احیاء کنند. اما در عمل زمینه را برای ایجاد استبدادی تازه فراهم کردند که در این فرایند مطبوعات نیز نقشی مهم داشتند. در حقیقت، هنوز انقلاب مشروطه به پانزده سالگی نرسیده بود که ایران دوباره طعم استبداد را در هیبتی دیگر درک کرد و بالاخره این‌که، مطبوعات و روشنفکرانی که در ایجاد مشروطه نقشی اساسی داشتند این‌بار، در قامتی دگر ظاهر شدند و استبداد را بر هر آن‌چه که در گذشته از نتایج مشروطیت محسوب می‌شد، ترجیح دادند.

در این مقاله برآنیم تا با بررسی و تحلیل زمینه‌های وقوع کودتای ۱۲۹۹، به‌عنوان رویداد آغازین در مسیر تلاش برخی روشنفکران روزنامه‌نگار در برپایی اقتدارگرایی، نقش مطبوعات و دیدگاه نخبه‌گرایانه آن‌ها را در آن دوره و در پیوستگی با زمینه‌های ایجاد حکومت رضاشاهی بسنجیم. در واقع مقاله پیش‌روی تلاشی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است تا تأثیر نگاه نخبه‌گرا در مطبوعات را بر قدرت یافتن رضاشاه بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی سیاسی مورد سنجش قرار دهد. روش مقاله کتابخانه‌ای-اسنادی با بهره‌مندی از متون انتشاریافته در زمینه نقش مطبوعات در این کودتا است.

پیشینه پژوهش

با علم به این مهم که کم‌تر «نوشتار علمی» در چارچوب «جایگاه و تأثیر مطبوعات در کودتای ۱۲۹۹ و استیلای رضاخان» وجود دارد از طریق نرم‌افزار جست‌وجوی سازمان

^۱. لازم به‌ذکر است نخبه‌گرایی روشنفکران و روزنامه‌های ایشان صرفاً مربوط به دوره قبل از کودتا نبود، بلکه این روند تا سال ۱۳۰۴ یعنی آغاز سلطنت رضاشاه ادامه داشت. به‌همین دلیل است که در مقاله پیش‌روی، بررسی مطبوعات در قبل و هم بعد از کودتا توأمان مدنظر است و انفکاک این دوران موجد عقیمی طرح موضوع می‌شود.

اسناد و کتابخانه ملی (رسا)، با استفاده از مستند موضوعی «مطبوعات -- ایران -- تاریخ -- ۱۲۹۶-۱۳۰۴» و «سامانه نورمگز» به چند سابقه مرتبط پژوهشی در قالب پنج مقاله و یک کتاب در موضوع پیش‌روی برمی‌خوریم. ناگفته نماند که کتاب‌های تاریخی مختلفی نگارش و طبع شده است که موضوع نقش نشریات و روشنفکران در وقوع اقتدار رضاشاه به‌عنوان موضوع فرعی آن‌ها تلقی می‌شود.

مقاله:

- خلیلی و کشاورز عسکری (۱۳۸۶) به این نتیجه رسیدند که حمایت محمدتقی بهار، از وجود دیکتاتوری، فقط برای دستیابی به یک حکومت قوی شوکت و مرکزیت یافتن اقتدار برای ایجاد امنیت و توسعه کشور بوده است و در اصل وی را می‌توان یکی از آزادی‌خواهان و طرفداران مشروطه و ضدیت با حکومت استبدادی لحاظ کرد و برچسب استبدادطلب به وی نادرست است؛
- اسدیپور، بیگدلی و سعادت‌دنژاد (۱۴۰۰) به این نتیجه رسیدند که جراید درافزایش سطح آگاهی‌های سیاسی دوره قاجار به‌ویژه از دوره مشروطه اهمیت بسیاری داشته‌اند. از این منظر، با وجود تمام محدودیت‌ها، جراید نقش مهمی در تحولات ایران داشته و نقش آنان از زمان مشروطه آشکارتر شده است. از نظر نویسندگان مقاله، با فتح تهران رشد مطبوعات چشمگیر شد و از تنوع فراوانی نیز بهره برد. این دوره تا زمان تغییر سلطنت قاجار، دوره شکوفایی اندیشه‌های نوین اهل جراید است. از طرفی جراید مخالف در روند قدرت‌گیری رضاشاه همچون مانع عمل می‌کردند و سعی داشتند وقایع را به مردم بیان و چهره واقعی رضاشاه و اطرافیان وی را به حقیقت بیان کنند. این جراید دارای دید انتقادی نسبت به وقایع سیاسی-اجتماعی بودند و ضمن آن‌که در اقلیت قرار داشتند، دشمنان بسیاری نیز داشتند. از منظر مقاله مورد بررسی، «نشریه طوفان» به بنیان‌گذاری «فرخی یزدی» از جمله نشریاتی بود که مطالب تأثیرگذاری در زمینه حاکمیت یافتن استبداد می‌نگاشت.
- افسرده و همکاران (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیدند که برای ملک‌الشعرا بهار، اقتدار دولت به عنوان یک پیش‌زمینه برای رسیدن به مشروطیت بود. از نظر نویسندگان مقاله، او درک کامل و واقع‌بینانه‌ای از مشروطه داشت و اگرچه

نظریه پرداز نبود، اما در عمل سیاسی به این نظر رسیده بود که بدون وجود یک اقتدار درست و مبتنی بر قانون، مشروطه‌ای نیز وجود نخواهد داشت. او واقعیت را با آرمان خود پیوند می‌زند و نتیجه آن را می‌توان تفاوت عمده او با روشنفکران هم‌روزگار خود دانست.

- آبادیان (۱۳۸۴) به این نتیجه رسید که با وجود گذران زندگی برخی از روشنفکران طرفدار استبداد در اروپا، به دلیل فقدان آشنایی ایشان با اندیشه‌های ژرف متفکران اروپایی، باز هم آنان به دامن حمایت از استبداد افتادند و طرفدار آن شدند.

- خدری‌زاده و دانش‌شکیب (۱۳۹۴) به بررسی روزنامه «علی‌اکبر داور» به‌عنوان یکی از روشنفکران طرفدار ایجاد اقتدارگرایی برای ایجاد توسعه در کشور پرداختند. از نظر نویسندگان مقاله، نشریه مرد آزاد بیشتر سرمقاله‌های خود را به لزوم به‌کارگیری قدرت در رفع بحران‌های اقتصادی و هم‌چنین وجود یک حکومت تمرکزگرا و قدرتمند اختصاص داده است.

کتاب:

- رجبی‌فرد (۱۳۹۷)، به بررسی روند جهت‌گیری‌های مطبوعات در طی سال‌های قبل از کودتا می‌پردازد و علل و انگیزه‌های مطبوعات را از پرداختن به مسئله حمایت از استبداد مورد توجه قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که بررسی ریشه‌های پیدایش اندیشه حکومت مقتدر برخلاف باور برخی از پژوهش‌گران، مربوط به دوره جنگ جهانی اول و روی کار آمدن رضاخان نیست، بل تشکیل دولت مقتدر از آغاز انقلاب مشروطه خواست مشروطه‌خواهان بوده است. اما چون انقلاب مشروطه با بحران‌ها و دشواری‌های مختلفی مواجه شد، باعث شد که مشروطه‌خواهان نتوانند حکومت مورد نظر خود را تشکیل دهند. مجموع چنین مسائلی باعث شد که برخی از نخبگان و جریان‌های سیاسی جامعه بر ضرورت روی کار آمدن حکومتی مقتدر تأکید کنند و برخی دیگر به پیدایش دولتی مستنبد امید ببندند. از منظر نویسنده این کتاب، همراهی اکثر نخبگان جامعه با سلطنت رضاخان، چندان با واقعیات تاریخی سازگار نیست و بررسی منابع و شواهد نشان از آن دارد که وی با تقلب گسترده و حمایت نظامیان

توانست اکثریت را در مجلس به‌دست بگیرد. کتاب در تحلیل نهایی خود بیان می‌دارد که ضعف جامعه مدنی ایران و نهادهای برآمده از آن علت اصلی حاکمیت جریان طرفدار استبداد منور در کشور بود.

چنان‌که مشخص است، مقالات و مطالب نگارش شده به صورت عمده حول محور نقش مطبوعات در حوادث پس از کودتای ۱۲۹۹ و حتی حکومت رضاشاه دور می‌زند و می‌توان گفت به‌طور مستقیم به مسئله مورد بحث مقاله پیش‌روی نمی‌پردازد. اما از آن‌جا که تبعات کودتا ۱۲۹۹ را بر بستر مطبوعات زمانه خود مورد غور و بررسی قرار می‌دهد، می‌تواند شمایی کلی از تأثیر و تأثر مطبوعات و روشنفکران در آن عصر ایجاد کند. در مقابل، کتاب یافت شده، ارتباط مستقیم موضوعی با مقاله دارد و نقش مطبوعات را در به‌قدرت رسیدن رضاخان مورد واکاوی قرار می‌دهد. ماحصل بررسی پیشینه‌ها بیانگر آن است که موضوع مورد نظر مقاله موضوع به‌نسبت بکر و کم‌تر کار شده‌ای است و در عرصه تاریخ مطبوعات و روزنامه‌ها کم‌تر مورد مذاقه قرار گرفته است.

چارچوب نظری و مفهومی

دیدگاه‌های نظری در این مقاله حول محور نگاه نخبه‌گرایانه با رویکرد استبدادی و ترویج اقتدار فردگرایانه در چارچوب نظریه نخبه‌گرایی سیاسی^۱ قرار دارد.

نظریه نخبه‌گرایی سیاسی:

بعد از رشد اثبات‌گرایی^۲ در اروپا، برخی از اندیشمندان سیاسی که رویکرد اثبات‌گرایانه را دستمایه فکری خود قرار داده بودند، نخبه‌گرایی و حکومت اقلیت‌ها را به‌عنوان راه حل نجات جامعه از معضلات اروپای اوایل قرن بیستم محور دیدگاه خود قرار دادند. بر این اساس افرادی همچون ویلفردو پارتو^۳، روبرت میخلز^۴، گائتانو موسکا^۵ و سی. رایت میلز^۱ و

1. Elitism

2. Positivism

3. Vilfredo Federico Damaso Pareto

4. Robert Michels

5. Gaetano Mosca

میلز^۱ و برخی دیگر که بیشترشان از متفکران ایتالیایی و آلمانی بودند دیدگاه‌های خود را در این زمینه بیان کردند. پارتو، میخلز و موسکا بیشتر خود را به‌عنوان یک اندیشمند عمل‌گرای اجتماعی معرفی می‌کردند تا یک فیلسوف اجتماعی فیلد و هایلی^۲، ۲۰۱۳: ۳). بر این اساس، پارتو در بحث از قدرت سیاسی بر دو گزینه ترکیب و تجمع یا تداوم تکیه می‌کند. از نظر او کسانی که دارای میزان بالایی از گزینه اول هستند مردان عمل بوده و هوشیار و مدیر و مدبرند و روبه صفتند. گزینه دوم در اشخاص موجب دل‌بستگی و تعصب به گروه می‌گردد و چنین اشخاصی گرچه کند ذهن از کار درمی‌آیند ولی مردم جنگ و ستیزه هستند. پارتو این نوع شخصیت را شیرصفت می‌خواند. گروه نخبگان که بتوانند ترکیب متناسبی از روبه‌هان و شیران در خود جمع آورد در قدرت باقی می‌مانند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۰، ۶۱). بر اساس دیدگاه موسکا، دموکراسی غیرممکن است. وی معتقد بود که جوامع بشری همواره مرکب از اقلیت حاکمه و اکثریت فاقد قدرت خواهند بود. موسکا نیز بر خصلت غیرعقلانی رفتار سیاسی تأکید می‌گذاشت (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۳). بر اساس دیدگاه میخلز حکومت مستقیم مردم از نظر فنی و ابزاری امکان‌پذیر نیست. کمال مطلوب دموکراسی در عمل عبارتست از خودگردانی توده‌ها بر اساس تصمیمات مجامع خلقی. گرچه این سیستم، توسعه اصل نمایندگی را محدود می‌سازد، ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که از تشکیل یک هیأت نخبگان جلوگیری کند. از نظر میخلز، حکومت مستقیم مردم کار را از دست رهبران طبیعی خارج می‌کند. زیرا این خود توده است که به اجرای کارها می‌پردازد. ولی از یک طرف توده‌ها به آسانی تحت‌تأثیر فصاحت و بلاغت سخنوران مردمی قرار می‌گیرند و از طرف دیگر، حکومت مستقیم با شیوه خاص خود که نه امکان بحث جدی را فراهم می‌سازد و نه بررسی عمیق مسائل را، راه را برای کمک و اعمال نفوذ افراد فوق‌العاده جسور، فعال و ماهر باز می‌کند (میخلز، ۱۳۶۹: ۱۰). از نظر سی‌رایت میلز نویسنده کتاب «قدرت نخبگان»^۳ با وجود تبلیغات بسیار برای دموکراسی و وجود مدعیات فراوان برای اعمال دموکراسی و حکومت مردمی، ولی در عمل شاهد

1. C.(Charles) Wright Mills

2. Field & Higley

3. The power elite

چنین چیزی نیستیم و نمی‌توانیم باشیم. چرا که قدرت خواه ناخواه به‌دست نخبگان خواهد افتاد و حتی در دموکراسی‌های بزرگ نیز این اتفاق افتاده است. از نظر وی، حتی در آمریکا نیز قدرت کماکان در دست نخبگان سیاسی و نظامی قرار دارد و الیتسیم حرف اول را در این کشور می‌زند. در مجموع نظر طرفداران دیدگاه نخبه‌گرایی بر این اصل متمرکز است که در بهترین دموکراسی‌ها نیز مردم حق انتخاب چیزی فراتر از نخبگان را ندارند و در نهایت حکومت‌ها همه نخبه‌گرا هستند (هایلی و بست، ۲۰۱۰: ۱).

نظریه مرد بزرگ

این دیدگاه بیشتر مربوط به پژوهش‌گر تاریخ یعنی توماس کارلایل^۲ است. او این اندیشه را از نظریه «انسان فرهیخته» فیخته (Johann Gottlieb Fichte) گرفت. از نظر فیخته انسان فرهیخته مفسر «آرمان» یا دنیای مثال برای مردمی بود که خود قادر به تشخیص آن نبودند. به همین نحو از نظر کارلایل «قهرمان» ایفاگر نقش سنتی کشیش است که مفسر اراده خداوند برای بشر به حساب می‌آید. در نظر کارلایل روح تاریخ به‌زندگانی اشخاص بزرگ مرتبط است و حوادث عظیم را رجال عظیم به‌وجود آورده‌اند و قهرمانان تاریخ که مظهر نمایش ذات ربوبیت هستند، خودشان خالق و سازنده تاریخ هستند (حکمت، ۱۳۱۴: ۶۲). در مجموع از نظر کارلایل، چون تاریخ را نخبگان و قهرمانان می‌سازند، بنابراین خود آن‌ها شایسته حکومتند.

ریشه‌های سیاسی و اجتماعی استقبال از استبداد

وجود برخی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را نمی‌توان در قدرت یافتن رضاشاه انکار کرد. می‌توان فرض کرد که گرایش برخی مطبوعات به استقبال از استبداد، خود معلول همین زمینه‌ها بود. در آن زمان وجود نابسامانی‌های فزاینده در اوضاع زندگی طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی توده مردم آشکار بود و نارضایتی‌های بسیاری را در مردم و البته نخبگان دلسوز که به‌طور معمول دارای روزنامه بودند، ایجاد کرده بود. گرفتاری‌های اجتماعی نظیر فقدان امنیت، کاهش قدرت اقتصادی عمومی در گره با رویدادهای

^۱. Higley & Best
^۲. Thomas Carlyle

ویران‌گر بین‌المللی نظیر جنگ جهانی اول، دخالت بیگانگان در تمامی شئون داخلی کشور و حتی شیوع بیماری‌های ناعلاج و فقر و گرسنگی ناشی از قحطی بزرگ ایران، دست در دست هم گریبان دولت و ملت را گرفته و راه تنفس کشور را روز به روز تنگ‌تر می‌کرد و بر دامنه نارضایتی‌ها می‌افزود. در این میان حادث شدن چند رویداد از بقیه برجسته‌تر بود و به‌نظر می‌رسد نقش پررنگ‌تری در وقوع نارضایتی‌ها ایفا کرد.

امضاء قرارداد ۱۹۱۹

به باور بسیاری از پژوهش‌گران عرصه تاریخ معاصر، امضاء قرارداد موسوم به ۱۹۱۹ از جمله مهم‌ترین دلایل ایجاد نارضایتی اجتماعی چه در میان سیاست‌مداران و چه در میان عموم مردم بود و ضعف دولت و حتی کلیت حکومت قاجار را بیش از پیش نمایان کرد. این رویکرد عمومی وقتی مشدد شد که دریافت رشوه توسط طرف اصلی ایرانی قرارداد یعنی وثوق‌الدوله آشکار گشت.^۱ به هر روی امضاء قرارداد ۱۹۱۹ را می‌توان از جمله عوامل مهم در طغیان نارضایتی علیه وضع موجود دانست. به‌نظر می‌رسد اگر نگوییم قرارداد ۱۹۱۹ ناشی از سرسپردگی برخی مهره‌های تأثیرگذار عصر قاجار به بیگانگان بود، دست‌کم به‌عنوان نمادی از هراس آنان نسبت به قدرت‌های بزرگ و فقدان اعتماد به‌نفس در برابر آنان تلقی می‌شد.^۲ از جمله این مسائل، اعتماد مردم و نخبگان مستقل را به دولت کم‌تر از گذشته کرد. شاید بتوان بیان داشت اعتراض عمومی به این قرارداد، در واقع مرادف با اعتراض به دخالت بیگانگان در سرتاسر شئون مهم زیست ایرانیان در عصر قاجار و طغیان علیه نفوذ آنان در امورات داخلی کشور محسوب می‌شد. به‌ویژه آن‌که این قرارداد بعد از وقوع انقلاب مشروطه منعقد شد و یکی از اهداف این انقلاب نیز بی‌شبهه نظارت مجلس ملی بر مصوبات و تصمیمات شاه و کابینه بود. علی‌ایحال، از منظر تحلیل تاریخی، ریشه‌های امضاء این قرارداد را باید در انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر

^۱ هر چند وثوق‌الدوله دریافت رشوه را رد کرده بود اما شواهدی مبنی بر این مسئله وجود دارد. ن.ک: تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی. ص. ۱۴۸.

^۲ در زمینه سرسپردگی رجال قاجار به بیگانگان و دادن امتیازات مهم در قبال سپردن بسیاری از امور حساس کشور به ایشان شواهد، مدارک و اسناد، بسیار است. اما در کنار ضعف اخلاقی شاهان قاجار، برخی مورخین این مسئله را نتیجه طبیعی رقابت قدرت‌های بزرگ در ایران می‌دانند و برای این مؤلفه نیز ارزش علمی قائلند.

۱۹۱۷ جست‌وجو کرد. بر این اساس، بریتانیا به‌واسطه تفکر سوسیالیستی که در روسیه حاکم شده بود و با هدف جلوگیری از اشاعه چنین تفکری در سرزمین‌های تحت حمایت و سیطره خویش نظیر هندوستان، اقدام به پیشنهاد چنین قراردادی کرد.^۱ در این قرارداد که میان وثوق‌الدوله و پرسى کاکس (Sir Percy Cox) وزیرمختار دولت بریتانیا در ایران که دارای سابقه و تجربیات عدیده در امور خاورمیانه بود و فرهنگ و سیاست منطقه را به‌خوبی می‌شناخت، منعقد شد بسیاری از امور کلیدی و حیاتی کشور به دولت بریتانیا واگذار می‌شد تا این دولت بتواند با فراغ‌بال بیشتری جلوی نفوذ سوسیالیست‌های تازه به قدرت رسیده در شوروی را بگیرد. حسین مکی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ را از اولین مقدمات ایجاد نارضایتی پیش از کودتا برمی‌شمرد و در این زمینه می‌نویسد:

«انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ یکی از حوادث مهم تاریخی اخیر ایران است. این قرارداد به‌منزله مضراب محکمی بود که به رشته‌های ساز ملت زده شد و از همه طبقات نغمه مخالفت سخت برخاست. به استثنای چند نفری که دوست نزدیک و محرم راز وثوق‌الدوله بودند، همه افراد ملت جداً با قرارداد مخالف بودند. به‌طوری‌که مخالفت با آن تا حدی مد شد و اغلب کسانی که می‌خواستند در صحنه سیاست روز کسب وجاهت کنند، بدین‌وسیله تشبث جستند» (۱۳۵۸: ۱۸).

دیدگاه فوق‌نشان می‌دهد که قرارداد ۱۹۱۹ نقش مهمی در ایجاد نارضایتی عمومی از زمام‌داران در یک سال‌واندی پیش از وقوع کودتای ۱۹۱۹ داشته است. اما به‌نظر می‌رسد که این قرارداد با همه اهمیتی که در ایجاد تنش اجتماعی جامعه ایران داشت و موجب کاهش اعتماد به دولت شد، فقط نقش تسریع‌کننده در ایجاد تغییرات اساسی را ایفا کرد و بی‌شبهه وجود معضلات اساسی و ساختاری و زیربنایی در کنار چنین رویدادهایی، عمده دلیل تمایل فکری نخبگان اواخر دوره قاجار به‌سمت تغییرات بنیادین بود. در این میان اقدامات مشیرالدوله اگرچه توانست تا حدودی مرهمی بر زخم‌های دوران گذشته از جمله دوره وثوق‌الدوله باشد و امور مملکت را سروسامانی بدهد اما باز

^۱. ن.ک: دانشنامه ایرانیکا، مدخل Anglo-Persian agreement of 1919

هم نتوانست از مسیر پیش‌بینی شده جلوگیری کند. در واقع باید در زمینه وقوع نارضایتی‌های جامعه ایران آن زمان به دنبال دلایل اجتماعی و اقتصادی نیز بود.

کاستی‌های اجتماعی و اقتصادی دوران مشروطیت

اوضاع اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی ایران پیش از شروع دوره مشروطه نیز نابه‌سامان و آشفته بود. برقراری وضعیت مشروطه برای ایران و انتخاب این شیوه حکومتی نتیجه گرفتاری‌هایی بود که ریشه در حکومت استبدادی، بدون حزب و اقتدارگرایانه قبلی قاجار داشت و در آن مردم دارای کم‌ترین نقش و مداخله بودند. قدرت و ثروت در دست «دوله‌ها» و «سلطنه‌ها» که به‌طور عمده منتسب به شاه و شاهزادگان بودند در گردش بود و امتیازات آن‌چنانی نیز در میان رجال دولتی و اشراف مبادله می‌شد و آن‌چه که به جایی نمی‌رسید فریاد مردمی بود که در زیر تازیانه کارگزاران استبداد، نفوذ سفرای قدرت‌های بزرگ و خوانین و ملاکان و بیماری‌ها و فقر و هزاران مشکل دیگر در حال جان دادن بودند. طرفه آن‌که زمامداران قاجار به‌دلیل نبودن تعهد و مسئولیت‌پذیری و آسوده‌خاطری که هیچ مشکلی حکومت آن‌ها را تهدید نمی‌کند به فساد روی آوردند و به‌قدری خود و وابستگان به‌خود در این گرداب وحشت افتادند که دیگر امید‌رهایی باقی نماند (بشارتی، ۱۳۸۰: ۴۶). باهمین دلایل بود که روشنفکران مستقل و نخبگان کشور به‌فکر چاره‌ای اساسی افتادند و پادشاهی مشروطه را نظیر آن‌چه در ممالک متمدنی آن زمان اجرا شد، پیگیری شدند. اما گذر زمان نشان داد که حتی برقراری مشروطه نیز ممکن است نتیجه مطلوب را حاصل نکند و برآیند نهایی آن چندان به‌کام مردم و نخبگان شیرین نباشد. این مسئله بیش‌تر نمود خود را در عرصه اقتصاد و صنایع نشان داد. دلیل این امر علاوه بر فقدان حمایت دولت مرکزی از صنایع موجود-هر چند صنایعی نازل و ابتدایی بود- و نفوذ دو کشور روسیه و بریتانیا برای تصاحب بازار ایران نشأت می‌گرفت. به‌همین دلیل صنعت‌گران و بازرگانان ایران و حتی کشاورزان تحت تأثیر نفوذ قدرت‌های بزرگ آن روزگار قرار گرفتند و در نتیجه ایران از نظر اقتصادی و مآلا اجتماعی دچار بحران‌هایی بسیار گشت. با این‌که در آغاز سده نوزدهم، ایران از اقتصاد جهانی کاملاً برکنار و جدا بود، در پایان سده کاملاً در مسیر ادغام در شبکه اروپایی [تجارت](#) بین‌المللی قرار گرفته بود. به این ترتیب، شکست‌های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک،

امتیازات تجاری را به‌دنبال آورد، امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت و نفوذ اقتصادی نیز صنایع سنتی را تضعیف کرد و در نتیجه آشفتنگی‌های اجتماعی شدیدی پدید آمد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۷). وضع در شهرهای بزرگ نیز خیلی بهتر نبود و در مجموع دچار هرج و مرج اقتصادی و دارای کاستی در نظام تولید و توزیع بود. همین مسئله بر ابعاد بیداری مردم و نخبگان افزود. در تهران نیز وضعیت معیشت مردم رو به وخامت گذاشته بود. در این اثناء با امضاء و اجرایی شدن فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی، قدرت شاه محدود^۱ و برخی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نیز نظیر چاپ و نشر «مطبوعات آزاد» رونق گرفت؛ اما کماکان مشکلات عدیده اجتماعی و اقتصادی پابرجا بود و راه طولانی تا برقراری یک زندگی معمول برای ایرانیان باقی بود. این‌که ایران آن زمان دارای نفوس اندکی بود و تعدادش به ۱۰ میلیون نفر هم نمی‌رسید و بیش‌تر آنان نیز یا در روستاها بودند و یا کوچ‌نشین و دارای اقتصاد معیشتی و خودکفاگونه، معذک باز هم حکومت قاجار و دولت در رسیدگی به اوضاع معیشت و زندگی یومیه مردم تلاش چندانی بروز نداد و امید آنان را از نتایج برقراری مشروطه کمرنگ کرد و همین جمعیت اندک را سرگردان و حیرت‌زده از عملکرد خویش ساخت. این جمعیت اندک [نیز] همیشه در معرض مرگ و میر بسیار بر اثر شیوع بیماری‌هایی مثل وبا و طاعون، یا قحطی و گرسنگی بود... ۹۷ درصد مردم ایران در آن روزگار بی‌سواد بودند و تنها ۳ درصد خواندن و نوشتن می‌دانستند... فقدان امنیت راه‌ها و وجود راهزنان و نیز حاکمان بدتر از راهزن، تجارت از شهری به شهر دیگر را بسیار خطرناک کرده بود و از سودآوری انداخته بود. به همین دلیل رشد اقتصاد بازرگانی و پیشه‌وری در ایران آن زمان غیرممکن شده بود... در بخش صنعت هم وضع هم‌چون بخش تجارت، ناامیدکننده و اسفبار بود. صنایع و کارخانه‌های آن روزگار، شکلی ساده داشتند و نیازهای حداقلی مردم را برطرف می‌کردند. کارخانه‌هایی مثل کارخانه ریسمان‌بافی، کبریت‌سازی، شمع‌ریزی، بلورسازی، چینی‌سازی و... اما همین کارخانه‌های ساده و کوچک هم به‌دلایل مختلف در کار خود به بن‌بست می‌رسیدند و تعطیل می‌شدند (شاه‌آبادی، ۱۴۰۰: ۲۶-۱۸). بسیاری

۱. لازم به‌ذکر است اجرایی شدن فرمان مشروطه یک‌سال به‌طول انجامید و در زمان محمدعلی شاه انجام شد. در این زمینه ن.ک: سه رویداد و سه دولتمند- هوشنگ نهاوندی - ص ۳۶؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۲۲؛ ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶-۷، ص ۱۲۵۷-۱۲۵۸

از نخبگان و روزنامه‌نگاران، حتی در شهرهایی که چندان درگیر تفکر مشروطیت نبودند نیز از وضعیت پیش‌آمده بعد از مشروطه مکدر بودند و خواستار ایجاد چارچوب‌های برای برقراری مشروطیت و آزادی‌های ناشی از آن شدند. چنان‌که در یکی از روزنامه‌های کرمانشاه در همان زمان نوشته بودند:

همینکه نام آزادی در السنه و افواه افتاد عوام این آزادی را حریت مطلق دانسته و تصور کردند که هر کس هر چه بخواهد بکند مانع و رادعی ندارد. [دیگر ملتفت این موضوع نبودند که آزادی آن است که آزادی کسی بازادی دیگران لطمه وارد نیورد.] اسم آزادی و مشروطیت را به بعضی اقدامات بی‌رویه لکه‌دار نموده حتی اینکه دزدان و قاطعان طریق و غارت‌گران، [بنام مشروطیت و آزادی سلب آزادی نموده بودند و روزبروز از اقتدار دولت کاسته میشد.] (روزنامه بیستون، سال سوم، شماره مسلسل ۱۹۶، ۷ ذیقعدہ ۱۳۳۸ ق. ص. ۱)

علاوه بر موارد بالا هنوز سایه سنگین معضلات ناشی از جنگ اول بین‌الملل در کشور حس می‌شد. جنگ جهانی اول خود به‌تنهایی به‌عنوان یک متغیر مهم در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ایران تأثیرگذار بود. تغییرات پیاپی دولت‌ها و فقدان ثبات سیاسی ناشی از گرفتاری‌های جنگ، وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور را در یک دور باطل گذارده و به تبع، مسئله اقتصاد و معیشت مردم را نیز تحت‌الشعاع قرار داده بود. برای نمونه پس از جنگ جهانی اول، کابینه وثوق‌الدوله در ماه رجب سال ۱۳۳۵ ق سقوط کرد و علاء‌السلطنه در دو مرحله کابینه تشکیل داد، پس از سقوط کابینه دوم علاء‌السلطنه که فقط دوازده روز طول کشید، به ترتیب عین‌الدوله در (ششم صفر ۱۳۳۶ ق)، مستوفی‌الممالک (سوم ربیع الثانی ۱۳۳۶ ق) صمصام‌السلطنه (۱۹ رجب ۱۳۳۶ ق) و وثوق‌الدوله (۲۹ شوال ۱۳۳۶ ق)، کابینه‌ای تشکیل دادند که هر یک مدت کوتاه بر سرکار ماندند. ولی کابینه دوم وثوق‌الدوله در حدود دو سال دوام یافت. همین مسئله باعث شد تا روزنامه‌های بسیاری مطالبی درباره ضعف دولت در قبال جنگ بنویسند و لزوم تشکیل یک حکومت مقتدر را یادآور شوند. در آن ایام روزنامه «ستاره ایران» به مدیریت

«ميرزا حسين خان صبا» در اين زمينه مطلبی با عنوان «لزوم تشكيل يك حکومت مقتدر» نوشت:

اين ترتيب حکومت کردن امروزی مملکت ما را نمی توان در هيچیک از حکومت های عالم ولو در افريقا هم باشد طريق تطبيق قرار داد [۱]. در صورتیکه حکومت از سال و ماه گذشته هر روزه دچار بحران و تزلزل است و کارکنان آن هر روزی در لباس و بشکل تازه جلوه گر می شوند [۱]. نقشه مخالف سلف خود را تعقيب میکنند چه امیدی ميتوان به آتیه آن مملکت داشت؟ و چه امنیتی را ميتوان برای سکنه آن منتظر بود؟ (روزنامه ستاره ايران، سال سوم، شماره مسلسل ۸۷، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۶ ق. ص. ۱)

در مجموع وضعیت اقتصادی ايران پس از جنگ، فوق العاده بحرانی بود. بر اثر ورود نیروهای متفقین و متحدین و اشغال خاک ايران، ربوده شدن آذوقه و خواربار کشور، قحطی و به دنبال آن گرسنگی و بیماری های مسری در قسمت نواحی غرب و شمال غرب ايران روی داد. جنگ جهانی اول برای مردم ايران بدبختی ها و محرومیت های بی حسابی به بار آورد و مناطق وسیعی را ویران کرد. ده ها هزار ایرانی را دچار قحطی و بیماری شدند (میروشنيکف، ۱۳۵۷: ۵۵) و همین مسئله بر ذهنیت منفی مردم نسبت به کلیت حکومت قاجار و دوره زمامداری آخرین شاه اين سلسله تأثیر منفی گذارد و زمينه را برای استقبال از يك تغيير گسترده دست کم در میان برخی از نخبگان زمانه خویش فراهم کرد.

تغيير در ماهیت ارتباطات و روزنامه نگاری

اگر چه در زمان مشروطیت تعداد باسوادان ايران بسیار اندک بودند و در مجموع بیش از سه درصد جمعیت را شامل نمی شدند، اما نشریات به واسطه رهبران فکری مانند روحانیون و طبقه روشنفکر، تأثیر خود را بر اذهان جامعه می گذاردند. در واقع توده مردم از طريق مساجد و منابر و قهوه خانه ها و تگلراف خانه، کم و بیش با نقشه اصلاحات جدید آشنایی پیدا کردند، همان طور که دولت فرامین تازه را از طريق منبر به گوش مردم می رسانید و یا رؤسای تلگراف خانه ها احکام دولت را در ملاء عام می خواندند، و اين قاعده در همه شهرها اجرا می شد (نجفوند، ۱۳۹۹: ۴۳). یکی از پیامدهای مهم انقلاب

مشروطه، رشد و بلوغ روزنامه‌ها و همچنین گسترش آزادی بیان است. در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران از انقلاب مشروطیت به عنوان یکی از دوره‌های تحول‌گفتمانی یاد می‌شود. از منظر برخی پژوهش‌های صورت گرفته در تاریخ روزنامه‌نگاری، در سال وقوع این انقلاب یعنی در سال ۱۲۸۵ خورشیدی، که نخستین سال پیروزی انقلاب مشروطه لحاظ می‌شد، شاخص‌های توسعه سیاسی از قبیل آزادی، قانون‌گرایی، جامعه مدنی، کثرت‌گرایی، رقابت و مشارکت سیاسی در نقطه مطلوبی قرار دارد. برخی نشریات نیز در خارج از کشور از پیش منادی قانون‌گرایی و مبارزه با استبداد شاهی بودند. روزنامه‌های ارشاد(چاپ باکو)، اختر(چاپ استانبول)، قانون(چاپ لندن)، حکمت(چاپ قاهره)^۲ و حبل‌المتین(چاپ کلکته) از مهم‌تری ۲۶ قمری فقط در تهران بیش از دویست نشریه مختلف چاپ می‌شد (شاه‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۲۵). ادوارد براون در زمینه ن روزنامه‌های دوران مشروطیت هستند که در خارج از کشور منتشر می‌شدند. با رواج حرکت‌های مشروطه‌خواهی و به‌ویژه پس از افتتاح مجلس شورای ملی، انتشار مطبوعات در ایران رشد بسیار زیادی کرد. تا جایی‌که گفته‌اند در سال ۱۳ نقش مشروطیت بر وضعیت مطبوعات می‌نویسد:

مقدرات مطبوعات در ایران بستگی کاملی به سرنوشت نهضت مشروطیت داشت. پیش از اعطای مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه در اوت ۱۹۰۶ فقط معدودی روزنامه در ایران انتشار می‌یافت که این‌ها نیز از لحاظ سیاسی فاقد اهمیت بودند و ارزش آن‌ها به‌طور کلی فقط و فقط از دیدگاه نقطه‌نظر ادبی، از جنبه داشتن اشعار و احتوای مقالات انتقادی بود که گاه‌گاهی درج می‌شد (۱۳۹۸: ۴۲۵).

۱. ن.ک: مقاله تحول‌گفتمان توسعه سیاسی در ایران از محمد مهدی فرقانی. فصلنامه رسانه، زمستان ۱۳۸۲.

۲. ادوارد براون در کتاب «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت» از روزنامه «پرویش» که در کشور مصر به طبع می‌رسید به‌عنوان یک روزنامه تأثیرگذار در ایران یاد کرده است.

اما بعد از مشروطیت روزنامه‌ها ماهیتی دگر یافتند و طعم آزادی را چشیدند. در همین دوره بود که «روزنامه‌های آزاد یا ملتی»^۱ متولد شدند. در مدت صدارت امین‌الدوله بر دولت، برای نخستین بار در تاریخ ایران روزنامه‌های غیردولتی یا آزاد به وجود آمدند که در نزد بسیاری از مردم به ملتی مشهور بودند. این‌گونه روزنامه‌ها به دلیل فارغ بودن از بسیاری محدودیت‌های دولتی و مسائل پیرامونی، آزادانه مطالب خود را انتشار می‌دادند که این موضوع باعث می‌شد اصالت بیش‌تری نزد خوانندگان پیدا کنند (باقری، ۱۳۹۲: ۴۳). این وضعیت روزنامه‌نگاری کشور را در سال‌های منتج به کودتای ۱۲۹۹ دچار یک تناقض در ماهیت و روش کرد. بدین معنی که روزنامه‌نگاران بر خلاف مشیء همیشگی خویش که در نفی خودکامگی و استبداد در تلاش و تقلا هستند و همت خود را به‌طور عام بر برقراری دموکراسی می‌دانستند از برقراری نظم به‌قیمت ایجاد دیکتاتوری نوین استقبال کردند. این رویکرد نخبگان در فرهنگ‌های سیاسی با عنوان «دیکتاتوری منور»^۲ شناخته می‌شود. در این میان بسیاری از نخبگان از طریق همین روزنامه‌ها بر برمبنای اصول آزادی بیان در اعلان دیدگاه‌های خود در زمینه لزوم وجود نظم آهنین ابایی نداشتند. در این زمینه می‌توان به رویکرد برخی نخبگان و نشریات توجه داشت که منادی چنین تفکری بوده و آن را در سطح جامعه ترویج می‌کردند.

۱. این عنوان در مقابل عنوان «روزنامه‌دولتی» استفاده می‌شد. در واقع نشریات دولتی چون گوش به فرمان شاه بودند و در مقابل مردم قرار داشتند چندان از آزادی بیان واقعی برخوردار نبودند و از اقبال مردم برخوردار نشدند.

۲. این اصطلاح با عناوین دیگری نظیر «دیکتاتوری روشنگری» و «استبداد منور» و «دیکتاتوری خیرخواه» (Enlightened absolutism/ Enlightened Despotism) نیز شناخته شده است و مبدع آن ولتر و دنی دیدرو هستند. این نوع حکومت، شکلی از حکومت در قرن هجدهم است که در آن پادشاهان مطلقه اصلاحات قانونی، اجتماعی و آموزشی را با الهام از روشنگری دنبال کردند. از برجسته‌ترین مستبدان روشن‌فکر، فردریک دوم (کبیر)، پتر اول (کبیر)، کاترین دوم (کبیر)، ماریا ترزا، جوزف دوم و لئوپولد دوم هستند. آن‌ها معمولاً اصلاحات اداری، مدارای مذهبی و توسعه اقتصادی را ایجاد می‌کردند، اما موافق با اصلاحات حاکمیتی و تضعیف نظام پادشاهی نبودند. دانش‌نامه بریتانیکا به آدرس:

نقش مطبوعات در پیاده‌سازی دیکتاتوری منور

پیشنهاد برقراری «دولت مقتدر» از زمان درک ناتوانی روند جاری مشروطه از سوی نخبگان مطرح شد. در این میان برخی از افرادی که سابقه‌ای هم در انقلاب مشروطه داشتند پیشقدم شدند و بر این طبل فرو کوفتند. بیشتر این منورالفکران با هدف برقراری نظم و قانون طرفدار استبداد شده بودند اما در پس ذهن خویش هیچ‌کدام طرفدار استبداد و حکومت اقتدارگرایانه نظیر آنچه در دوره رضاشاه روی داد نبودند. این روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران تا حدی به آرزوی خویش یعنی اجرای قانون و حرکت کشور به سمت توسعه اقتصادی رسیدند اما گرفتار استبدادی شدند که دست‌کمی از وضعیت پیش از مشروطه نداشتند. در این میان این مصوبات عصر مشروطه به محاق رفت و روزنامه‌نگاران و آزاداندیشان را وادار کرد تا از نو جبهه‌ای دیگر علیه استبداد رضاشاهی بگشایند و گرفتاری‌های بسیاری به جان بخرند که داستانی دگر دارد.

ملک‌الشعراى بهار و روزنامه نوبهار

یکی از نمونه‌های قابل تأمل و مطالعه در این عرصه «محمدتقی بهار» ملقب به ملک‌الشعرا بود. بهار جزو اصحاب مطبوعات زمان خویش بود و در برقراری مشروطه با آزادی‌خواهان هم‌داستان شد. او روزنامه‌نگاری را از سن بیست سالگی و در مشهد آغاز کرد. او در سال ۱۳۲۸ق، به انتشار روزنامه‌ای به نام «نوبهار»، که ناشر افکار حزب دموکرات ایران بود، در خراسان همت گمارد. مطالب روزنامه نوبهار نوک پیکان حمله را به سمت روس‌ها و مداخلات آن‌ها در ایران گرفته بود. از همین روی از مزاحمت‌های قوای این کشور در ایران در امان نماند و در نهایت به امر آن‌ها توقیف شد، اما بهار از تلاش در این عرصه باز نایستاد و به انتشار روزنامه «تازه‌بهار» دست زد، اما این روزنامه نیز به دلیل انتشار مطالبی با همان رویکرد، فرجامی مانند نوبهار یافت و در محرم ۱۳۳۰ق (دی ۱۲۹۰ش) توقیف و محمدتقی نیز بازداشت و به تهران فرستاده شد (کولیوند، بی‌تا). پس از پایان یافتن مدت تبعید در تهران و بازگشت ملک‌الشعرا به خراسان (اواخر سال ۱۳۳۰ق)، انتشار نوبهار از سر گرفته شد، اما این بار نیز بر اثر فشار قونسول روس و انگلیس توقیف شد. در این هنگام، بهار که افزون بر روزنامه‌نگاری، وکالت مجلس شورای ملی را نیز عهده‌دار بود، به تهران رفت و انتشار نوبهار را در آن‌جا پی‌گرفت، اما مداخلات

قوای روس به توقیف آن در چهارم محرم ۱۳۳۴ق (بیستم آبان ۱۲۹۴ش) منتهی شد. در واقع، بهار در آن زمان با سرمقاله‌های نقادانه خویش، اوضاع ایران را حلاجی می‌کرد و گرفتاری‌های کشور را ناشی از سستی دولت مرکزی و مجلس می‌دانست که تلویحا در بطن این رویکرد، نیاز به ظهور شیوه‌ای مقتدرانه در حکومت‌داری را می‌ستود. بهار در این چارچوب مطالبی چند دارد و از جمله می‌نویسد:

...طوالش و گرگانرود بتازگی از فشار خارجی به تنگ آمده و اداره جنگلیه (خوشتاریان و ماهی گیری) لیانازوف مورد تعرض شده- نماینده روس از گرگانرود وارد انزلی میشود! از اردبیل پاره اخبار تلگرافی به ما میرسد و ما را از یک آتیه دهشتناکی در طوالش متنبه مینماید. نیز یک نفر کنل روسی بتازگی وارد مشهد شده است [..] سرزمین شمالی ایران- روزبروز از قوای روس انباشته میشود- و ساعت بساعت ابر خطر و خوف از دریای مازندران بالاتر میاید- و عناصر بیطرف را زیر عناصر کبودرنگ خود فرو میگیرد!!! ای ایران! چه میکنی؟ ای کابینه در چه کاری؟! ای وای مجلس در کجایی؟! (روزنامه نوبهار، سال چهارم، شماره مسلسل ۲۶۶، ۸ دلو (بهمن) ۱۲۹۳ ش. ص. ۱).

روزنامه نوبهار مطالبی چند را نیز در زمینه لزوم اعمال اقتدار و جدیت در امور مملکتی نگاشته و خود را منتظر ظهور یک رجل سیاسی بی‌باک و متهور نشان می‌دهد م می‌نویسد:

ما در نشیب یک پرتگاه عمیقی ایستاده و ابدان نقطه اتکا و مرکز ثقلی برای صعود سراغ نداریم، اختلافات شدید، حرص و طمع های بی اندازه، غرض ورزیهای خطرناک، نبودن رجال متجاسر و بی باکی در راس ادارات حکومتی، و ارتعاشات پیاپی، باضافه موقعیت دنیا، و روزگار صلح عمومی، بی اندازه ما را بیک سکونت و مرکزیت و انتظام و اقتداری محتاج نموده... (روزنامه نوبهار، سال ششم، شماره مسلسل ۲۹۹، ۱۹ عقرب (آبان) ۱۲۹۶ ش. ص. ۱).

نوبهار بار دیگر، آن هم در زمانه‌ای که قوای روس با انقلاب داخلی مواجه بودند، فرصت انتشار یافت (۱۳۳۵ق)، اما در پی چاپ اشعاری از بهار با عنوان «از آثار قدما» در انتقاد از احمدشاه (در سیزدهم شوال ۱۳۳۵ق/ یازدهم مرداد ۱۲۹۶ش) تعطیل شد. براساس گفته‌های خود بهار، در دور دوم رئیس‌الوزرای وثوق‌الدوله (۱۲۹۷ - ۱۲۹۹ش)، این روزنامه به دلیل چاپ مقاله شدیدالحنی بر ضد احمدشاه، «که ناراضیان را به خلاف دولت تحریک می‌کرد» سه روز توقیف شد (بهار، ۱۳۵۷: ۳۹). این شاعر و روزنامه‌نگار سپس طی درخواستی در فروردین ۱۳۰۲ مجدداً انتشار روزنامه بهار را ارائه کرد و در آن بر مشیء دموکراسی‌خواهی این نشریه تأکید کرد (سند م(ب) ۲/۲۳۴۴ مورخ شعبان ۱۳۴۱). به هر روی بهار را می‌توان از جمله نخبگان طرفدار حکومت استبدادی با نیت برقراری نظم و گریز از بی‌قانونی لحاظ کرد. او را می‌توان مشروطه‌خواهی آزادی‌خواه و وفادار به آرمان‌های مشروطه و در عین حال، سیاست‌مداری واقع‌گرا قلمداد کرد که نمی‌توانست چشم بر وقایع روزگار خود ببندد. بهار، در کوران حوادث قرار داشت، و به عینه می‌دید حکومتی که نتواند نظم و اقتدار را برقرار کند، نمی‌تواند آزادی و عدالت را هم به ارمغان آورد. او، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست ایران قهرمان می‌خواهد»، ضمن اشاره به این‌که باید «یک زعیم فوق‌العاده و رئیس نابغه» وجود داشته باشد، می‌نویسد: «ملت پروس و حکومت آلمان بدون ظهور بزمارک [بیسمارک] محال بود ترقی کرده و افکار عمومی ملت متحد شده و مورد استفاده واقع گردد» (همان به نقل از بهار، ۱۳۳۲ ق. ص. ۱). در مجموع ملک‌اشعرا بهار را می‌توان از جمله افراد همراه با «دیکتاتوری منور» محسوب کرد که علاقه به آزادی قلم و اندیشه و حکومت قانون نیز دارند. شاهد این مدعا مطلبی است که وی سال‌ها پیش از کودتای سیاه و اقتدارگرایی رضاشاه نگارش کرده است. وی در مطلبی با عنوان «ژنی‌ها - دیوانه‌ها» افراد بشر را به دو بخش عاقل و مجنون و به عبارتی ترسو و فرصت‌طلب و متهور و فداکار تقسیم می‌کند و ایران را نیازمند گروه دوم می‌داند که بتواند با تهور کار را به سرانجام برساند وی بیان می‌دارد:

یکنفر عاقل غصه وطن نمیخورد. یک عاقل هیچوقت تفنگ
برنداشته بجنگ نمی‌رود. بلکه عاقل تفنگ ندارد. و تیراندازی را هم
بلد نیست... یک عاقل یک آرتیکل تند نمی‌نویسد یا یک کلمه

۱. «روزنامه نوبهار با قطع بزرگ پنج ستونی معمولی به‌طور یومیه به‌مدیریت خود این‌جانب قریباً افتتاح خواهد یافت. مسلک این روزنامه موافق با اصول دموکراسی و یک جریده ادبی و اجتماعی و سیاسی خواهد بود...» (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲: ۴۶۸).

حرف راست جدی نمی‌زند، یک قدم تند با شهامت برنمیدارد، و بالاخره عاقل شجاعت و شهامت و شیردلی و فداکاری و نام نیک و حیات ابدی را جزء جنون دانسته و محرمانه باین حرفها میخندد. آنهائیکه در راس دول و ملل آمده و مصدر کارهای عمده شده اند - مردم بتملق و چاپلوسی آن‌ها را عاقل و مدیر و دیپلمات میدانند والا آنها پاک دیوانه بوده‌اند و آنچه کردند به نیروی حجنون بوده است نه نیروی تدبیر و فکر و تامل و عقل و بردباری و غیره

علی دشتی و روزنامه شفق سرخ

علی دشتی از جمله روشنفکرانی بود که در مسیر حمایت از رضاخان تلاش بسیاری کرد. او که زندگی پرفراز و نشیبی را گذراند، مانند غالب فعالان سیاسی، به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورد. او نیز بر این نظر بود که باید با انتخاب یک فرد مقتدر نظم نیم‌بند گذشته را برگرداند و کشور را به ریل یکپارچگی و نظم انداخت. دشتی در روزنامه شفق سرخ دیدگاه‌های خود را بیان می‌کرد و در نشان دادن حمایت خود از رضاخان پرهیزی نداشت. هر چند که بنا به دلایلی از جمله سوابق او در همکاری با انگلیسی‌ها اقبال کم‌تری نسبت به گفته‌هایش وجود داشت. با این‌وجود او را می‌توان از جمله موافقان ظهور «مصلح مقتدر» لحاظ کرد. دشتی در این کودتا و تا پایان صدارت سیدضیاء در زندان بود اما این مسئله مانع از حمایت وی از اقدامات رضاشاه نشد. روزنامه شفق سرخ البته یک سال بعد از کودتا یعنی در سال ۱۳۰۰ شمسی تأسیس شد ولی این روزنامه در طول جهت‌گیری‌های سیاسی دشتی قرار داشت و او نیز از سال‌ها قبل در روزنامه فارس در شیراز مشغول انتشار عقاید خود بود. دشتی از ابتدا یعنی از شماره اول روزنامه معروف خود و در سرمقاله‌ای با عنوان «مالیخولیای جریده‌نگاری» بر اوضاع سیاسی زمانه خویش می‌تازد و آن را مورد حمله قرار می‌دهد. وی می‌نویسد: «آیا اراده جریده‌نگاری در این فضای تیره و مبهم و در این اجتماع از هم متلاشی‌شده غیر از یک مالیخولیا تعبیری خواهد داشت؟» (شفق سرخ: سال دوم، شماره مسلسل ۲۲۳، ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ش، ص. ۱). دشتی در شماره دهم نشریه خود و در زمان سردار سپهری رضاشاه،

قدری از وی در زمینه ایجاد آزار و خشونت علیه روزنامه‌های «ستاره ایران» و «ایران آزاد» انتقاد می‌کند و در نهایت با بیانی مدافعه‌جویانه و تطهیرگونه می‌نویسد:

...پس از یکماه و دوماه نه‌تنها این آثار بدبینی از قلوب زائل گردید و بعد از این‌که عشق شما در ترقی نظام و ایجاد یک قوه مکفی در مملکت شهود افتاد، بعد از اینکه عدم اتکاء شما باجانب محرز شد مردم شما را تصدیق کردند. اشخاص بدبین و انبارهای سوء ظن که حتی نسبت بمستوفی‌الممالک‌ها و مشیرالدوله‌ها، احساسات نیکی نداشتند نمیتوانستند حتی در خلوت خانه‌های خود اعتراف نکنند که یکی از کارهای مهم مملکتی که سالها عاطل و باطل بوده در نتیجه لیاقت و کفایت سردار سپه اعلام میشود... (شفق سرخ، سال دوم، شماره مسلسل ۱۰، ۱۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۱ش، ص. ۱).

دشتی پا را فراتراز تعریف و تمجیدهای معمول می‌گذارد و در مقاله‌ای تحت عنوان «سوم حوت» رسماً از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تجلیل می‌کند و در این زمینه می‌نویسد:

فردا سوم حوت است، سوم حوت را میتوان مبدأ حرکت جدید ایران محسوب داشت و شاید این روز در آینده خیلی مهمتر و برجسته‌تر از امروز بشمار آید [۱]. هر چند در سه سال قبل که کودتای سوم حوت اتفاق می‌افتاد عموم عناصر ملی نسبت به آن بدبین بودند و شاید آنرا دیباچه یک وضعیتی بسی تیره‌تر و خوفناکتر از اوضاع زمان وثوق الدوله حدس می‌زدند و حق هم با آنها بود زیرا دست خارجیها در آن دخالت داشت، کسی که بزمامداری آن معرفی میشد چندان حسن سابقه نداشت اما خوشبختانه در ورای این شب تیره یک صبح خندانی بود و از این کودتا یک وضعیت خوبی حادث و ایران با یک حرکت جدیدی بطرف اوضاع تازه قدم برداشت (شفق سرخ، سال دوم، شماره مسلسل ۲۱۵، ۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ش، ص. ۱).

شفق سرخ در یازدهم اسفندماه ۱۳۰۰ یک‌سال بعد از کودتای سیاه منتشر شد. غلامرضا رشید یاسمی، سعید نفیسی و نصراله فلسفی از جمله همکاران وی در آن نشریه بودند. این تیم همان کسانی‌اند که ما آن‌ها را در زمره نسل دوم مشروطه‌ارزیابی می‌کنیم و گفتار مسلط سیاسی آنان استقرار حکومت استبدادی بود که به‌زور ایران را به‌ورطه تجدد انداخت (آبادیان، ۱۳۸۶: ۱۲۲). مرور زندگی دشتی در مجموع بیان‌گر فرصت‌طلبی وی در مواجهه با وضعیت‌های گوناگون است. وی ابتدا طرفداری از رضاشاه را پیگیری می‌کرد و بر اصلاحات وی صحنه می‌گذارد ولی بعدها خط انتقادی دوران وی را دنبال کرد و همگام با مخالفان او شد. در استقبال وی از وضعیت دیکتاتوری منور شکی نیست و در متون مختلف تاریخی به آن اشارت رفته است. به‌نظر علی دشتی، نوع حکومت، تحولی شگرف در تحول افکار عمومی و اخلاقیات اجتماعی دارد. به‌نظر او با توجه به بن‌بستی که ایران در آن گرفتار آمده است «تشکیل یک حکومت قوی و توانا و در عین حال منورالفکر و با فضیلت که به‌زور سرنیزه تجدد را ایجاد، سعادت را تحمیل و فساد اخلاق را عملاً در هم بشکند، بهترین طریق حصول این مقصود است» (آبادیان، ۱۳۸۶: ۱۳۳). او سپس در مقاله‌ای در نشریه شفق سرخ درباره رضاخان می‌نویسد: «ایران مرد خود را یافته است و این احتمال قوت می‌گرفت که در بزنگاه تاریخ قرار گرفته‌ایم و این مرد چهل و چندساله که تا چند روز قبل او را افسری حادثه‌جو می‌پنداشتم می‌خواهد تاریخ را ورق زند و صفحه‌ای تازه در آن بگشاید. در ذهن تخیل‌زای و پوینده‌ام دورنمای اردشیر بابکان و نادرشاه افشار پدیدار شده بود» (رجبی‌فرد به‌نقل از شفق سرخ، ۱۳۰۱: ۱). در اواخر ۱۳۰۲ شمسی که تب جمهوری‌خواهی در مجلس و کشور بالا گرفته بود، دشتی تلاش زیادی کرد در سلسله مطالبی با استدلال‌های نقلی و عقلی، صحت و ارزش این شیوه حکومت را عیان سازد و بر طبل جمهوری‌خواهی با تولی‌گری رضا بکوبد. از نظر دشتی:

«جمهوری [،] صحیح‌ترین اشکال حکومت دنیاست [.] زیرا به بقاء ملکات فاضله کمک می‌نماید [.]... مردم می‌گویند سردار سپه عاطفه دارد، رأفت دارد، عزم دارد، پشت کار دارد، هوش سرشار دارد- راست است همه اینها را دارد، فقط از این نقطه نظر که از میان مردم بر خاسته است در اندرون و تحت توجه‌الله‌ها و دایه‌ها اعضایش ... و سست نشده است... از این لحاظ است که در شماره

های سابق نوشتیم سلطنت روح فضائل را در مملکت میکشد و برعکس اصول جمهوری یک میدان وسیعی پیش روی آمال [،] باز و موجبات تقوی و فعالیت و اکتساب معلومات را برای افراد فراهم میکند...» (شفق سرخ، سال دوم، شماره مسلسل ۲۲۳، ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ش. ص. ۲-۱).

وی پیش‌تر هم با دستاویزی به دامن علما و از باب دلسوزی برای اسلام، جمهوریت رضاخانی را مایه نجات اسلام قلمداد کرده بود و بیان داشت:

علماء ما می‌دانند که این سلطنت در زمان غیبت ولیعصر (عجل الله فرجه) یک سلطنت غتصبه و هر روزی که زودتر بنیان آن منهدم شود بهتر است زیرا اصول حکومت جمهوری بشرایع اسلامی و باصول دیانت اسلام نزدیک تر است. اقلا کسی رئیس یک ملت میشود که ملت او را انتخاب کرده و روح اکثریت با او موافقت دارد [،] (سال دوم، شماره مسلسل ۲۲۳، ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ش. ص. ۱).

در مجموع، رویکرد علی دشتی نسبت به رضاشاه، رویکردی خوشبینانه بود. او هر چند در برخی سرمقاله‌های خود انتقاداتی نسبت به عملکرد سردار سپهری و رئیس‌الوزرای رضاشاه داشت، اما در کل مسئله، علاقه‌مندی خود را نسبت به ظهور یک دیکتاتور مصلح پنهان نمی‌کرد و بی‌اغراق می‌توان گفت که او بیش از دیگران در تحقق این مسئله، مشتاق بود.

علی اکبر داور و روزنامه مرد آزاد:

علی اکبر داور به عنوان یکی از رجال مهم دوره پهلوی اول شناخته می‌شود و تحولات ایجاد شده از سوی وی در نظام قضایی ایران و همچنین مساعی وی در مسیر تصویب قوانینی برای توسعه اقتصادی بیش‌تر او را به‌عنوان فردی خادم ایران معرفی می‌کند. اما از وی به‌عنوان یکی از طرفداران «استبداد منور» نیز یاد شده است. داور در روند قدرت‌گیری رضاشاه و رسیدن او به سلطنت نقش مهمی ایفا کرد. وی ماده واحده واگذاری فرماندهی کل قوای نظامی و همچنین ماده واحده خلع سلطنت قاجار را تدوین کرد. داور از جمله افرادی بود که همراه با بسیاری از روشنفکران زمانه خود مسئله

بازسازی کشور را مسئله اصلی می‌دانست و بر «نوسازی اقتدارگرا»^۱ تأکید داشت. روزنامه وی «مرد امروز» نام داشت. در این روزنامه بر توسعه اقتصادی و گسترش کار کارخانجات و همچنین افزایش صادرات و واردات تأکید شده بود و در مجموع مسیر پیشرفت کشور را در گرو برنامه‌ریزی اقتصادی می‌دانست. نوسازی اداری و آموزش نیز از جمله مؤکدات این نشریه به سردبیری «عیسی صدیق اعلم» بود. یکی از دلایل اصلی روشنفکران نسل سوم در دفاع از طرح ضرورت تشکیل دولت مقتدر، تداوم نوسازی بود. در ایران نوسازی در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و اداری در قرن نوزدهم آغاز شد اما عدم حمایت حکومت قاجار و ضعف نهادهای طبقه متوسط موجب ناکامی و توقف آن شد (خدری‌زاده و دانش‌شکیب، ۱۳۹۴: ۷۲). مرد آزاد بارها در مقالاتش بر لزوم یک حکومت لایق که بتواند با زور کشور را به رشد و توسعه برساند تأکید کرده، نقش سیاستمداران را بسیار مهم ارزیابی می‌کند و تنها راه نوسازی را تغییر اساس حکومت و روی کار آمدن حکومتی می‌داند که به‌جای اصول «ماست مالی» اصول اصلاحات اساسی در کشور را پیگیری کند (همان به نقل از روزنامه مرد آزاد، س. اول، ش. ۱۰۶، ۹ اسد ۱۳۰۲ ش.). مرد آزاد از پیش از حکومت رضاشاه، بر تغییر و تحول ماهوی در ایران تأکید داشت و منظور خود را به‌صورت غیرمستقیم و یا حتی مستقیم با بهره‌مندی از تعبیری نظیر «تغییر حکومت»، در اولین شماره نشریه خویش بیان کرد. از نظر داور:

...با این حال - واضح است - از طبقه [ای] که تاکنون زمامدار بودند دیگر انتظار اصلاح نمیتوان داشت. اگر لیاقت آبادکردن ایران و آدم کردن ایرانی در آنها بود در این... لاف‌اثری از آن کفایت بروز می‌کرد. اما چون کاری نکرده اند باید کنارشان گذاشت و زمام امور را بدست دیگران داد (روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱، ۱۳ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ش. ص. ۱).

داور علی‌القاعده از عصر مشروطه و تبعات آن رنجیده خاطر است و در این زمینه می‌نویسد: [چندین] سال جامعه ما در حال تلاش و تقلا است. تمدن ما هنوز همان تمدن

^۱. از این اصطلاح نیز به‌جای دیکتاتوری و یا استبداد منور استفاده می‌شود.

است و روزگارمان بدتر از زندگانی مردم عهد استبداد... چرا ایران هنوز بیکار و گرسنه و تریاکی و بیسواد مانده؟ مملکت برای چه هیچ فرقی نکرد...» (مرد آزاد، ۱۳۰۱: ۱).
داور در شماره دوم نشریه نیز قاطعانه از سرمقاله شماره مطلع نشریه خویش جانبداری می‌کند و رنجش برخی سیاست‌پیشگان قدیمی و نمایندگان مجلس شورای ملی از سرمقاله‌اش را ناشی از زودرنجی و کلا می‌داند و می‌نویسد:

بعضی از رفقای مجلسی ما هم از مقاله دیروز ما رنجیده‌اند!].
ما با آنکه در ضمن تشریح دستجات مجلس هر دسته‌ئی را شرکت کوچک و محدودی گفته ایم که اساس آن تامین منافع شرکاء است!]. هیچیک از آقایان و کلا را مقصر نمی‌دانیم: اوضاع اجتماعی ایران بدبخت ما سرچشمه این بدبختی‌ها است!]. افراد چه تقصیر دارند؟ وانگهی این همه دل نازک و زود رنج نباید بود (مرد آزاد، سال اول، شماره ۲، ۱۸ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ش. ص. ۱).

داور در این سرمقاله نشان داد که بر عزم خود در زمینه نقد وضعیت موجود زمانه خویش و طعن و کنایه زدن به سیاست‌پیشگان عصر قاجار مصمم است و در فحوای کلام خویش به دنبال انداختن طرحی نو و روی کار آوردن فردی تازه‌اندیش است. روزنامه مرد آزاد در برخی از سرمقاله‌های خود که با عنوان «یادداشت یومیه» به چاپ می‌رسید، اشاراتی غیرمستقیم به کارساز بودن حضور رضاشاه در مسند قدرت می‌کرد و می‌توان این فرض را در نظر آورد که وی رویکردی بر اساس نظریه «مرد بزرگ» در پیش می‌گرفت. این روزنامه در شماره اول مهرماه سال ۱۳۰۲ می‌نویسد:

وجود این «ملیون» فقط برای خودشان خوب بود و بس: باسم شما بپای همه پیچیدند- طرف ملاحظه شدند- بساط زندگی هر کدامشان رونق گرفت. حالا باید آنها را مرخص کرده دنبال کسی رفت که ایران را مملکت حسابی کند. کی؟ ما اسم از کسی نمی‌بریم - شرایط بانی اصلاح را می‌گوئیم- خود شما بگردید- نگاه کنید- ببینید این شرایط در وجود که جمع است (سال اول، شماره ۱۳۹، ۳۱ سنبله ۱۳۰۲ ش. ص. ۱).

ديگر روزنامه‌هاي طرفدار ديكتاتوري منور

برخي نشریات ديگر نيز هستند که در پيش و بعد از کودتای ۱۲۹۹ دارای رویکردی نظم‌گرا بودند. اين دسته نشریات همانند نشریاتی که در پيش ذکر شد، هدف از اين تفکر خویش را اجرای قوانین، ایجاد نظم و امنیت، حفظ کشور از گسيختگی و در نهایت توسعه اقتصادی و اجتماعی و گسترش رفاه می‌دانستند. برای مثال «مجله آینده» به مسئولیت محمود افشار یزدی، «مجله کاوه» به مسئولیت سید حسن تقی‌زاده، «ایران‌شهر» به مدیریت حسین کاظم‌زاده، «فرنگستان» با نویسندگی افرادی چون تقی ارانی، احمد فرهاد، بدرالملوک صبا، علی محمد شیبانی، غلامحسین فروهر، جمال‌زاده، ابراهیم مهدوی، علی اردلان، رضی اسلامی، پرویز کاظمی، رضازاده شفق و حسن نفیسی در مسیر حمایت از نوسازی مقتدرانه تأسیس شدند و چند سالی هم تداوم یافتند.

نتیجه‌گیری

سؤال اصلی مقاله پيش‌روی در زمینه چرایی گرایش برخی مطبوعات و مدیران آن نسبت به نخبه‌گرایی با رویکرد ديكتاتوري منور و تأثیرش بر حاکمیت رضاشاهی بود. بنابراین مقاله با بررسی چند روزنامه و گرایش‌های مدیران آن‌ها ضمن پاسخ‌گویی به سؤال طرح شده به نتیجه ذیل دست یافت:

ایران در زمان پيش از مشروطیت با مشکلات عدیده اجتماعی و اقتصادی مواجه بود که ریشه این مشکلات را باید در فقدان مدیریت مناسب زمام‌داران و رقابت قدرتهای بزرگ استعماری جست‌وجو کرد. با امضاء فرمان مشروطیت، تحلیل اقتدار شاهی و تأسیس مجلس شورای ملی، امیدها برای قانون‌گرایی و ایجاد توسعه اجتماعی و اقتصادی افزایش یافت ولی در عمل چنین آرمانی حاصل نشد و برون‌داد مشروطیت در سایه برخی ناملايمات داخلی و خارجی نظیر وقوع جنگ بین‌الملل اول و ادامه نفوذ قدرتهای بزرگ همچون بریتانیا و روسیه راه را بر ایجاد مشروطیت آرمانی مورد نظر طبقه روشنفکر بست و مسیر توسعه کشور را به حضيض بی‌برنامگی و تفرقه انداخت. از طرفی با ایجاد تغییرات

عمده در محتوای روزنامه‌نگاری ایران و تولد مطبوعات آزاد و ملتی که در مقابل مطبوعات دولتی قد برافراشته بودند، شاخص‌های توسعه سیاسی از قبیل آزادی بیان، قانون‌گرایی، ایجاد جامعه مدنی، کثرت‌گرایی، رقابت و مشارکت سیاسی در نقطه مطلوبی واقع شد اما توسعه اقتصادی و اجتماعی کماکان در محاق باقی ماند. در نهایت و در نتیجه برخی کاستی‌ها در اقتصاد و فقدان توسعه متوازن در جامعه، برخی از روزنامه‌نگاران بر آن شدند تا از نوعی دیکتاتوری که باعث ایجاد ثبات سیاسی و امنیتی در جامعه شود پشتیبانی کنند که در اصطلاح متداول به این نوع دیکتاتوری توسعه‌محور «دیکتاتوری منور» گفته می‌شود. دیکتاتوری منور ایران منتج به حمایت برخی از روزنامه‌نگاران از کودتای اسفند ۱۲۹۹ شد و در نهایت از ظهور اقتدارگرایی رضاشاهی استقبال کرد. فردی که سال‌ها دیکتاتوری وی باعث تغییر نظر همان روزنامه‌نگارانی شد که طرفدار دوآتشه حضور وی و یا فردی شبیه او در رأس کار بودند.

مرور زندگی روزنامه‌نگاران و روشنفکران طرفدار دیکتاتوری منور نشان می‌دهد که قصد و منظور ایشان از پیگیری این خط فکری، بدون شبهه یک دغدغه ملی و حمایت از برقراری نظم و دست یافتن به توسعه اجتماعی و اقتصادی بود و نه حمایت از دیکتاتوری برای حفظ مصالح و منافع شخصی.

و بالاخره این‌که، دیدگاه‌های روشنفکران و مطبوعات طرفدار دیکتاتوری منور تشابه اساسی با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان نخبه‌گرا همچون موسکا، پارتو و میخلز دارد. چرا که بر اساس دیدگاه آن‌ها آرمان‌های دموکراتیک و سوسیالیستی، غیرممکن و خیالی بود و از لحاظ اثباتی، قدرت همواره در دست اقلیت‌ها متمرکز می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۸: ۵۹). همچنین رگه‌هایی از دیدگاه کارلایل در مورد نظریه مرد بزرگ را نیز می‌توان در دیدگاه مطبوعات و روشنفکران دوره کودتای ۱۲۹۹ و چندساله بعد از این اتفاق و پیش از آغاز سلطنت پهلوی اول پیدا کرد. چرا که دیدگاه ایشان مشابهتی با نگاه کارلایل درباره تاریخ‌سازی نخبگان و مردان بزرگ دارد. پس مآلاً نگاه مطبوعات و مدیران دوره مورد مطالعه، مشابه با نظریات نخبه‌گرایی در قرن بیستم واقع می‌شود، فارغ از این‌که چنین نظریاتی هنوز به مرحله نشر و ارائه نرسیده بود.

کتابنامه

نشریات:

۱. روزنامه بیستون، سال سوم، شماره مسلسل ۱۹۶، ۷ ذیقعده ۱۳۳۸ ق.
۲. روزنامه ستاره ایران، سال سوم، شماره مسلسل ۸۷، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ ق.
۳. روزنامه شفق سرخ، سال اول، شماره مسلسل ۱، ۱۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۰ ش.
۴. -----، سال دوم، شماره مسلسل ۱۰، ۱۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۱ ش.
۵. -----، سال دوم، شماره مسلسل ۲۱۵، ۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش.
۶. -----، سال دوم، شماره مسلسل ۲۱۳، ۲۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۲ ش.
۷. -----، سال دوم، شماره مسلسل ۲۲۳، ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش.
۸. روزنامه نوبهار، سال چهارم، شماره مسلسل ۲۳۴، ۵ ذیحجه‌الحرام ۱۳۳۲ ق.
۹. -----، سال چهارم، شماره مسلسل ۲۶۶، ۸ دلو (بهمن) ۱۲۹۳ ش.
۱۰. -----، سال ششم، شماره مسلسل ۲۹۹، ۱۹ عقرب (آبان) ۱۲۹۶ ش.
۱۱. روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱، ۱۳ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ ش.
۱۲. -----، سال اول، شماره ۲، ۱۸ حوت (اسفند) ۱۳۰۱ ش.
۱۳. -----، سال اول، شماره ۱۳۹، ۳۱ سنبله ۱۳۰۲ ش.

کتب و مقالات:

۱۴. آبادیان، حسین (۱۳۸۴). نظریه‌پردازان استبداد منور؛ تأملی در دیدگاه‌های علی دشتی و مرتضی مشفق کاظمی. مطالعات تاریخی، ۳(۶)، ۱۲۱-۱۵۷.
۱۵. آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۱). ایران بین دو انقلاب. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
۱۶. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی. تهران: نشر علم.
۱۷. اسدپورسعادت‌لو، محمدرضا، بیگدلی، علی، ثقفی نژاد، سید محمد. (۱۴۰۰). نقش جراید مخالف در تهران از کودتای ۱۲۹۹ در به قدرت رسیدن رضاشاه. فصلنامه تاریخ، ۱۶(۶۱)، ۱-۲۳.
۱۸. افسرده، رضا، عامری گلستانی، حامد، عبدالخانی، لنا، محقق نیا، حامد. (۱۳۹۹). دولت «مقتدر مشروطه» در اندیشه ملک‌الشعراء بهار. سپهر سیاست، ۷(۲۴)، ۵۳-۷۲.
۱۹. اورکارد، برنار؛ دیگارد، ژان پیر؛ ریشار، یان (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر. عبدالرضا هوشنگ مهدوی (مترجم). تهران: شرکت نشر البرز.

۲۰. باقری ده‌آبادی، علی‌رضا (۱۳۹۲). مطبوعات ارگان در ایران؛ از مشروطه تا انحلال مجلس سوم. تهران: نشر گستره.
۲۱. براون، ادوارد (۱۳۹۸). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. محمد عباسی (مترجم). تهران: نشر علم.
۲۲. بشارتی، علی‌محمد (۱۳۸۰). از انقلاب مشروطه تا کودتای رضاخان (جلد اول). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۲۳. بشیریه، حسین (۱۳۷۸). سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
۲۴. بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران؛ انقراض قاجاریه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. بیات، کاوه؛ کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۷۲). اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۲۸۶). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی.
۲۶. پری، راجر (۱۳۹۴). تاریخ رسانه: از گیلگمش تا گوگل. بهروز تورانی (مترجم). تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۲۷. حکمت، علی‌اصغر (۱۳۱۴). کارلایل. فصلنامه تعلیم و تربیت. ۲(۱۱)، ۵۷-۶۸.
۲۸. خدری زاده، علی اکبر، دانش شکیب، فاطمه. (۱۳۹۴). ضرورت نوسازی اقتدارگرا از نگاه "مرد آزاد". پژوهش نامه تاریخ. ۱۰(۳۹)، ۶۳-۸۲.
۲۹. خلیلی، م.، و کشاورز شگری، ع. (۱۳۸۶). اندیشه تاسیس دولت مقتدر مرکزی پس از انقلاب مشروطیت (مطالعه موردی: اندیشه های ملک الشعرا بهار). دانش سیاسی، ۳(۶)، ۱۶۹-۱۹۷.
۳۰. رجبی‌فرد، حسن (۱۳۹۷). استبداد منور در مطبوعات ایران ۱۳۰۴-۱۲۹۶. تهران: انتشارات مورخان.
۳۱. شاه‌آبادی، حمیدرضا (۱۴۰۰). انقلاب مشروطه، پایان دوره قاجار. تهران: نشر افق.
۳۲. صفایی، ابراهیم (۱۳۵۳). زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹. تهران: بی‌نا.
۳۳. کسروی، احمد (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران. تبریز: انتشارات اختر.
۳۴. کولیوند، زهرا (بی‌تا). از بهار تا خزان بهار. تارنمای مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به آدرس:

سنخ شناسی نخبه گرایي مطبوعات ايران در اواخر دوره قاجار // ۱۳۷

۳۵. مک کوایل، دنيس (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی (پرویز اجلالی، مترجم). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۳۶. مکی، حسین (۱۳۲۳). تاریخ بیست ساله ایران (جلد اول: کودتای ۱۲۹۹). تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۷. میخلز، روبرت (۱۳۶۹). حکومت مستقیم مردم و اصل نمایندگی از دیدگاه روبرت میخلز. احمد نقیب‌زاده (مترجم). ش. ۳۸. ۱۰-۱۳.

۳۸. میروشنيکف، لی‌یف ایوانوویچ (۱۳۵۷). ایران در جنگ جهانی اول. ع. دخیانی (مترجم). اصفهان: انتشارات فرزانه.

۳۹. نجف‌وند، حسن (۱۳۹۹). مطبوعات و برخی جنبش‌های ایران. تهران: انتشارات هاویر.

1. Anglo- Persian agreement of 1919 (2022): Retrieved from: <https://iranicaonline.org/articles/anglo-persian-agreement1919>.
2. Coup (2022): Retrieved from: <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/coup>
3. Joad, Raymond (2005). *The Invention of the Newspaper: English News books, 1641-1649*. Oxford: Clarendon Press.
4. Enlightened despotism Britannica, The Editors of Encyclopedia. "Enlightened despotism". *Encyclopedia Britannica*, 30 Oct. 2019, <https://www.britannica.com/topic/enlightened-despotism>. Accessed 14 February 2022
5. Field, G. Lowell; Higley, John (2013). *Elitism*. New York: Routledge.
6. Higley, John; Best, Heinrich (2010). *Democratic Elitism: New Theoretical and Comparative Perspectives*. Leiden: Brill.